

برای غربت نشینان در آستانه زمستان

نویسنده: مونا جوهرچی

کارشناس ارشد روزنامه نگاری

ونکوور کانادا

از دل یلدای آتشین می‌آییم؛ از شبی که
بلندترین تاریکی‌اش هم نمی‌تواند شعله‌ی
دل‌تنگی ما را خاموش کند. ما ایرانیان،
هرچند سال نو میلادی را با احترام و لب‌خند
در تقویم‌های کاری‌مان ورق می‌زنیم، اما
حقیقت این است که حس نو شدن‌مان

هنوز در بهار جوانه می‌زند؛ در همان
نسیمی که از کوه‌های وطن می‌گذرد و
بوی شکوفه‌های آشنا را با خود می‌آورد.
اینجا، در سرزمین برف‌ها، میان
چراغانی‌های کریسمس و خیابان‌هایی
که از نور و رنگ لبریزند، دل‌مان آرام و
بی‌صدا چشم‌به‌راه است؛ چشم‌به‌راه
روزی که آخرین گلوله‌های برف آب
شوند و زمین، نفس سبزش را دوباره به
ما هدیه دهد.

انگار هر قطره‌ی آبی که از دل برف
می‌چکد، پیامی پنهان دارد: «بهار در راه
است... صبر کن.»

باشد که پایان این زمستان
سفید، آغاز بهار سبز آزادی ما باشد؛
بهاری که خواب سنگین زمستانی را
از جان وطن بتکاند و شادی را در دل
ایرانیان -چه در خانه، چه در غربت-
جوانه بزند. بهاری که در آن، طرحی
نو بیندازیم و دوباره خودمان را،
سرزمین‌مان را، و امیدمان را بسازیم.

زمستان زیبا بر اهل دنیا مبارک؛

زمستان، فصلی‌ست که جهان را آهسته
می‌کند؛ فصلی که سکوت، از لابه‌لای
شاخه‌های بی‌بر بالا می‌رود و روی پشت‌بام
می‌نشیند. برف که می‌بارد، انگار زمان
مکث می‌کند و زمین، لحظه‌ای طولانی‌تر
نفس می‌کشد.

زمستان، شاعری‌ست که با مرکب سفید
می‌نویسد؛ هر دانه‌ی برف، کلمه‌ای‌ست که
آرام روی صورت جهان می‌نشیند و قصه‌ای
تازه آغاز می‌کند. قصه‌ای از پاکی، از آرامش،
از بازگشت به درون.

در زمستان، آسمان رنگ دیگری
دارد؛ آبی‌اش سردتر است، ابرهایش
سنگین‌تر، و نور خورشیدش، مثل
لبخندی کم‌رنگ اما صادقانه از پشت
پرده‌ی مه بیرون می‌آید. همین نور
کم‌جان، گاهی کافی‌ست تا دل آدم را
گرم کند.

زمستان، فصل تضادهاست: سردی
هوا و گرمای خانه، سکوت خیابان و
صدای هیزم شومینه، سفیدی برف
و سیاهی شب‌های طولانی. همین
تضادهاست که زمستان را این‌قدر
شاعرانه و دست‌نیافتنی می‌کند.

درختان، بی‌بر و خاموش، اما
استوار ایستاده‌اند؛ انگار به ما
یادآوری می‌کنند که گاهی باید
سکوت کرد، گاهی باید سبک شد،
گاهی باید برگ‌ها را رها کرد تا
دوباره جوانه زد.

زمستان، فصلی‌ست که جهان را
به آغوش آرامش می‌برد؛ فصلی که
در آن چای گرم، کتاب نیمه‌خوانده، و
پنجره‌ای که پشتش برف می‌بارد
می‌تواند تمام خوشبختی دنیا باشد.
و چه زیباست که در دل این همه
سپیدی، زندگی آرام و پنهانی ادامه
دارد؛ ریشه‌ها در عمق خاک، آهسته و
بی‌صدا برای بهاری که خواهد آمد،
آماده می‌شوند.

زمستانی پر از خاطراتی که فراموش
نمی‌شوند، و آدم برفی‌هایی که با
نخستین اشعه‌های نور آب می‌شوند
تا در اعماق زمین، پیام سبز شدن و
سلام ما را به بهار برسانند.